

حافظ شناسی

حافظ را دو گانه معرفی می کنند

حافظ در اواخر دوره ایلخانان و اوایل تیموری زندگی می کرد. مبارزالدین محمد و شاه شجاع از حاکمان هم دوره او محسوب می شدند. در آن دوره سلاطین ایلخانی بجهت نداشتن وابستگی دینی، کوشایی خاصی برای بستن جامعه ایران نداشتند. ولی علیرغم آن، جنبشهای شیعی چون سربداران و لایه های دینی در جامعه خیلی با آزادی موجود موافق نبودند.

البته چون اساسا ایرانیان از روحیه لطیف و قریحه ویژه در شعرگویی برخوردار بودند شاعران زیادی از ایران برخاسته شده. بجز چند شاعر شاخص، بیشتر شاعران ایرانی تربیت یافته دربار پادشاهان بوده اند. شاعرانی که با مجیز و مدح پادشاهان و سلاطین، مقرری دائمی داشته اند. و شاید وجود همین مقرری همیشگی یکی از دلایل فراوانی شاعر در ایران باشد. ویل دورانت معتقد است از هر دو ایرانی یکی شاعر است. در این حجم بزرگ از شاعران، حافظ، سعدی، مولوی و به ویژه فردوسی از جایگاه متمایز و ممتازی برخوردارند. حافظ و اشعار او در بین ایرانیان شهرت عام و خاص بوده و شعر حافظ سبک ادبی بااهمیتی شمرده میشود. حافظ و فردوسی بجهت گرایش به فرهنگ پارس کهن و ادیبانه نویسی خاص، دو شاعر برجسته پارسی محسوب میشوند.

از حافظ دو چهره متضاد در جامعه نمایش داده میشود. برخی با یادمان شیوه زندگی، او را دیندار و حافظ قران و دیگرانی با معیار اشعارش او را سکولار و آتنیست میدانستند. اما مسلم است که حافظ مزور نبوده و دوگانگی او از برداشت نادرست ما میباید. بهتر است او را انسانی بنامیم که در دوره اقتدارگرایی و خفقان دینداران ریاکار، آزادگی و انسانیت را تفکر میکرد. او ناچار بود در دوگانگی زیست کند تا آبروی ظالمان دیندار بی مایه را تارومار کند. در واقع در آن فضای خفقان دینداران بی پایه، باورهایش را با کنایه و استعاره در قالب شعر بیان مینمود.

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

رفتاری که هنوز هم در جوامع استبدادی جریان دارد و مبارزان مجبورند دوچهره باشند. در واقع حافظ فردی جسور بود که با گویشی دگرگونه از شعر، راز و مجاز را رواداری نمود. شاید حافظ را نتوان اندیشمندی با اندیشه های تابناک معرفی نمود. لیکن فردی بود که مشخصا از سطح جامعه خود بالاتر بود. که اگر نبود، حافظ نمیشد.

سیبیل حملات حافظ در اشعارش آنان بودند که در ظاهر خداپاوری تبلیغ می کردند و رضای خدا را جار می زدند. اما در عمل و در خفا به گناهکاری و مال اندوزی مشغول. آنان در ریاکاری و عوامفریبی میخانه ها را میبستند. اما در مساجد نیز فساد میکردند.

در میخانه ببستند خدایا مپسند که در خانه تزویر و ریا بگشایند

حافظ در آن شرایط خفقان و جزمیت که خرافه پرستش و جهل ترویج میشد. با دگماتیسم و تحجرگرایی مبارزه می کرد. این رسم مردان دگراندیش آن دوران بود. او با انتخاب واژه رند برای خودش، اعتراض گری را در پوشش انسانی رند جانمایی نمود. او رندی در قالب عیاری را انتخاب کرد تا بر زاهدان فرصت طلب هجوم آورد. چون میخواری رواج داشت. او برای اعتراض به فضای ناروای موجود، میکرده را محل عروج به انسانیت قرار داد. باده مینوشید تا با ذهنی پاک و بدون آرایش، نقاب از چهره مزوران براندازد. حافظ شراب را پایه دیوانگی و میخانه را پایگاه اعتراض به جریان جمود و خمود استقرار داد.

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست

با آنکه آوازه حافظ تا سرزمینهای دور رفته بود. اما مایل به سفر خارجی نبود. یک بار که دربار هند از او دعوت کرده بود و تمام اسباب سفر را فراهم، لیکن وقتی حافظ به هرمز رسید و هوا را طوفانی، همانجا سفر را ملغی و به شیراز بازگشت.

آنچه از مجموع رفتار و شعر حافظ مستفاد می شود؛ حافظ یک معترض به وضعیت موجود و ستمگران دین مدار بود. اگرچه میخواری میکرد ولی نمیتوان او را یک مرتد یا آتئیست کامل خواند. هرچند او را مسلمانی معتقد و حافظ کل قران می خوانند. لیکن نام حافظ جای شبهه دارد. زیرا در اواخر دوره تیموری خوانندگان را حافظ می نامیدند. و شاید حافظ را بجهت کار موسیقی و شعر به حافظ لقب داده اند. وانگهی عده ای به استناد اشعار حافظ او را ناخداپاور و خارج شده از دین می خوانند. به همین روی نقل است که شاه شجاع گفته بود:

گر مسلمانی ازین است که حافظ دارد آه اگر از پی امروز بود فردایی

. برخلاف بسیار شعرای درباری که سرسپرده دربار سلاطین بودند، حافظ از اطاعت محض بیزار بود. باوجود نفوذ و اقتدار صوفیگری، از همرنگی با جماعت گریزان بود. نه مرید کسی بود و نه مریدی داشت. او حتی در بسیاری از اشعارش کنایه و زخم زبانهایی به خرقة پوشی و صوفیگری زده است. او ابیات تندی علیه ریاکاری واعظ و محتسب و شیخ و فقیه و قاضی دارد؛ اما بهطور ویژه نسبت به ریاکاری صوفیان زمان خویش بسیار حساس است.

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

سبک شعر حافظ در سه فضای عاشقانه، عارفانه و مدح استقرار دارد. با خواجه کرمانی مرآده دایمی داشت. و علت اینکه برخی حافظ را دنبالهروی خواجه در شعر می دانند، همین مرآده و محشور بودن حافظ با خواجه در مدت توقف خواجه در شیراز بود.

اگرچه گاهی حافظ را جبرگرا معرفی میکنند. ولی درحقیقت حافظ مخالف دترمینیسیم، دگماتیسم و تحجرگرایی بود. در آثار خود با سرنوشت گرایی مبارزه و تلاش میکرد تا تقدیر را از صحنه زندگی بشریت بزدايد. از این رو بر تغییر رواداری میکرد. هرچند خاصگان فریبکار دوره خود را فرصت طلب و ریاکاران می نامید. اما در سویی دیگر خود را رندی می داند که تلاش دارد واعظان و دینداران سیاس را با زیرکی شاعرانه رسوا نماید.

در نگاه او شراب پایه دیوانگی و عشق است. او بر آنست که با توسل به می خواری و پایگاه عشق که همان میخانه است، عشق را از درون آدمی بیرون کشد و دیوانگی ره پوید تا بتواند با آشفته کردن بستر خشک متافیزیکی، نوسازی زندگی را رقم زند.

با اینحال برخی بر این نظرند که می و شراب نزد حافظ معنایی مجازی دارد و منظور از نوشش می نه یک جریان واقعی، بلکه درک معنویت الهی و سویشی بسمت خداست. اما این را میدانیم در پارادایم اسلامی، نمیتوان بین شراب و نماز آستی ایجاد نمود. پس ناچارا باید قبول کرد که حافظ نمی خواست برای جایگذاری دین از شراب بنوشد. بل او در نظر داشته تا با شراب از دین داری مسلط و دین داران فرصت طلب گذار کند. در اصل او باده نمی نوشد تا به خدا نزدیک شود. چون شراب ماهیت عشق بازی با خدا ندارد. او شراب می نوشید تا هر چه بیشتر و بیشتر از خدای خناسان فاصله جوید و به وصال عشق رندانگی و گسست از زمین برسد. شراب می نوشید که خود را از قاموس ریاکاران و زاهدان دروغگو جدا کند. او شرابخانه شیراز را بر هر قصری ترجیح می داد. شراب را به عیان می خورد و ترسی در دل نداشت. اما او تبرا می جوئید از ریاکاران پرهیزگار که شراب را در پنهان خانه و دور از چشم خلق می نوشند.

۱۴۰۰/۱۲/۲۶